

دکتر پیروز مجتهدزاده:

خلیج فارس

و مسأله امنیت آن در آستانه قرن بیست و یکم

آشنایی:

میان ۲۴ درجه و ۳۰/۳۰ درجه گستره شمالی و ۴۸ درجه و ۵۶/۲۵ درجه درازای خاوری از نصف النهار گر نویج، خلیجی در امتداد دریای عمان که خود ادامه اقیانوس هند است، وجود دارد به نام «خلیج فارس». این دریا که به شکل یک مستطیل خمیده است، فلات ایران را از شبه جزیره عربستان جدا می‌سازد و در درازای تاریخ از مهم‌ترین دریاهاى جهان شمرده شده است، اگر مهم‌ترین نباشد.

اگر چه برخی پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی خبر از آن داده است که تمدن بشر شاید در نزدیکی‌های آب‌های این دریا پدیدار آمد، ولی آن چه مسلم است این دریا، به عنوان بخشی از یک شاهراه بازرگانی جهانی وصل‌کننده خاور و باختر گیتی، از روزگاران باستان نقش پُر اهمیتی در زندگی بشر داشته و هنوز دارد. این نقش پُر اهمیتی، به ویژه از هنگام گسترش نفوذ و قدرت‌های بزرگ سیاسی همانند هخامنشی و ساسانی و دوران فرمانروایی قیصرهای روم و اسلامی گسترش بیشتری پیدا کرد. به هنگام گسترش رقابت‌های استعماری قدرت‌های اروپایی در خاور زمین، خلیج فارس به عنوان یک حلقه پُر اهمیتی در زنجیر استراتژیک و ژئوپولیتیک مورد نظر آنان، توجه آن قدرت‌ها را جلب کرد.

از سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸) که نخستین چاه در مسجد سلیمان به نفت رسید، اهمیتی جهانی نوین خلیج فارس آغاز شد. امروز این اهمیتی جهانی در ذخایر گسترده انرژی منطقه که گسترده‌ترین ذخایر جهان شمرده می‌شود، در ظرفیت بی‌همتای تولید و صدور منطقه، و در حساسیت استراتژیک منطقه نهفته است که از راه وابستگی پایدار جهان مصرف‌کننده انرژی به خلیج فارس ناشی می‌شود.

ویژگی‌های جغرافیایی:

درازای خلیج فارس، از تنگه هرمز تا دهانه شط العرب اندازه‌گیری می‌شود که ۹۶۵ کیلومتر (۶۰۰ مایل) است. این رقم، در همان حال، درازای مرزهای دریایی ایران و کشورهای عربی منطقه در خطی مستقیم شمرده می‌شود. گستره خلیج فارس، به تفاوت، میان ۸۴ کیلومتر (۵۲/۵ مایل) در تنگه هرمز، تا ۳۷۰ کیلومتر (۲۳۰ مایل) میان نقطه‌ای از کرانه‌های ایران در نزدیکی بندر چارک تا کرانه‌های جنوبی خلیج سلوا، در محل به هم رسیدن مرزهای عربستان سعودی و قطر، و یا میان کرانه‌های ایرانی نزدیک بندر نخلو در شمال و کرانه‌های خورالضوا هین در جنوب، برآورد می‌شود (نگاه کنید به نقشه شماره ۱).

سطح خلیج فارس ۲۳۳،۸۰۰ کیلومتر مربع (۱۴۰،۷۳۰ مایل مربع) برآورد می‌شود، در حالی که کف دریا از شیبی ملایم در جهت جنوب به شمال برخوردار است. این شیب به گونه‌ای است که ژرفای آب در جنوب اندک و در جهت شمال فزونی می‌گیرد؛ در حالی که در تنگه هرمز این وضع دگرگون شده و شیب کف دریا از شمال به جنوب است.

خلیج فارس دریایی کم عمق است و ژرفای متوسط آب در آن میان ۴۰ تا ۵۰ متر برآورد می‌شود. ژرف‌ترین نقطه این دریا در نزدیکی تنگه هرمز است که تا ۹۱ متر (۳۰۰ پا) می‌رسد. خلیج فارس دارای ذخایر بزرگی از نفت و گاز طبیعی است. ذخایر نفتی منطقه تا ۵۶۵ میلیارد بشکه برآورد می‌شود که ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی

ره‌آورد شماره ۵۳ (بهار ۱۳۷۹)

178/178

از طولانی‌ترین خط کرانه‌ای منطقه برخوردار می‌سازد. از سوی دیگر، با توجه به این حقیقت که ایران بیشترین شمار همسایگان محاصره در خشکی را دارد و از سوی دیگر طولانی‌ترین خط کرانه‌ای دسترسی به دریا را در منطقه دارد، می‌تواند این جغرافیای ممتاز را برای دسترسی قانونی همسایگان محاصره در خشکی خود (در چهارچوب قوانین خود) مورد بهره‌برداری قرار دهد و موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک بی‌همتایی را در جهان قرن بیست و یکم از آن خود سازد. امارات متحده عربی با خط کرانه‌ای ۶۴۰ کیلومتری خود، از طولانی‌ترین کرانه‌ها در میان کشورهای عربی خلیج فارس برخوردار است.

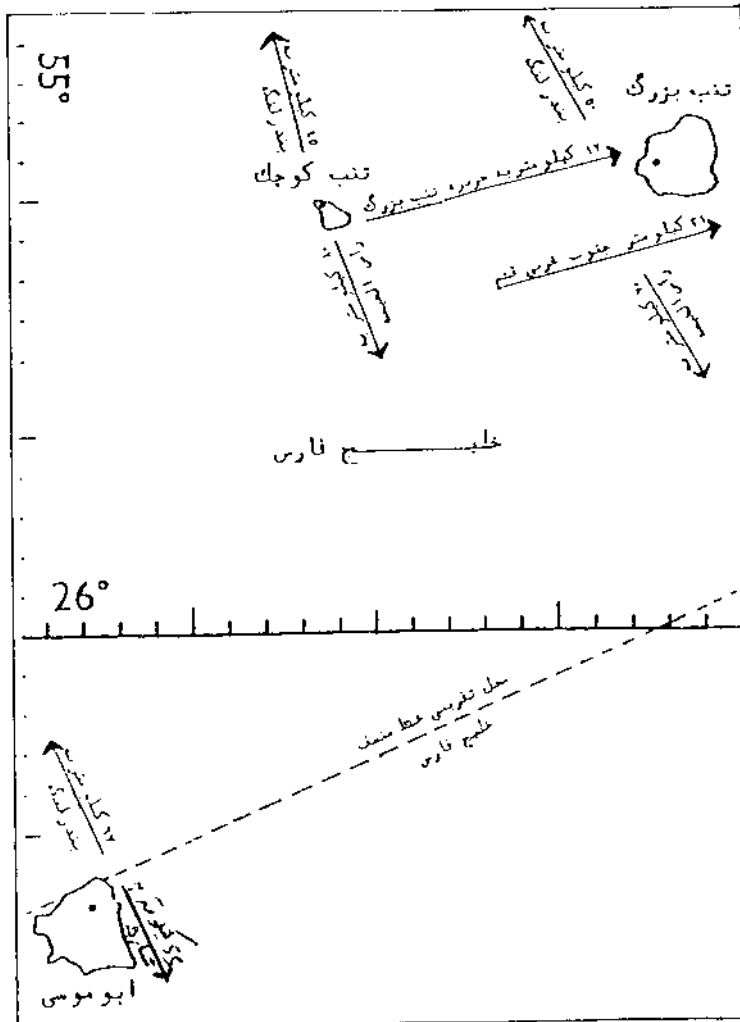
در میان هشت کشور خلیج فارس، یکی از پهناورترین کشورهای جهان (عربستان سعودی) و یکی از کوچکترین آن‌ها (بحرین) دیده می‌شوند. همچنین، یکی از کهن‌ترین کشورهای جهان (ایران) و یکی از جدیدترین آن‌ها (امارات متحده عربی) برگرد این دریا حضور دارند. از دیدگاه مذهبی، اگر چه همه کشورهای منطقه خلیج فارس مسلمانند، ولی نمونه‌ی گنانه برخی تفاوت‌های مذهبی دنیای اسلام در این منطقه دیده می‌شود؛ ایران که تا پیش از استقلال جمهوری آذربایجان از شوروی پیشین، تنها کشور شیعی مذهب جهان بود؛ عربستان سعودی و قطر که تنها کشورهای وهابی مذهب جهانند؛ عمان که تنها کشور اباضی مذهب جهان است، همگی در اطراف این دریا گرد آمده و با هم روزگار می‌گذرانند. (۲)

از نظر محیط زیست، خلیج فارس، به دلیل تولید و صدور بزرگترین حجم نفت جهان، پیوسته در خطر آلودگی ناشی از راه یافتن نفت به دریا قرار دارد. در دو نوبت این خطر به گونه‌ای گسترده واقعیت پیدا کرد؛ یک بار در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) در خلال جنگ ایران و عراق و یک بار در سال ۱۳۷۰ (۱۹۹۱) در جریان بحران کویت. در حالی که رخنه مواد نفتی از کشتی‌های حمل‌کننده نفت به آب دریا تقریباً مداوم است. جزایر و بنادر مهم:

زرفای اندک دریا سبب پدیدار آمدن صدها جزیره، آبخست و تپه‌های شنی و صخره‌های سر از آب برآورده در سراسر خلیج فارس است، به ویژه در بخش جنوبی که شمار این جزیره‌ها از ۳۰۰ نیز فزون می‌گیرد. همه کشورهای خلیج فارس مالک جزایری در این دریا هستند غیر از عراق که برای استفاده بندری در این دریا ناچار به ساختن جزیره‌ای فلزی برای صدور نفت خود شده و آن را «البکر» نام داده است. مهم‌ترین جزیره‌های خلیج فارس عبارتند از:

۱ - جزایر ایران: هرمز، لارک، قشم، هنگام، کیش، تئب بزرگ، فارور، لاوان، نخیلو، جابربن، سری، فارسی، خارک و ابوموسی که این آخرین، مورد ادعای شارجه (امارات متحده عربی) نیز می‌باشد. امارات متحده عربی ادعا نسبت به جزیره ابوموسی را در سال ۱۳۷۱ (۱۹۹۲) با ادعای جنجال آمیزی نسبت به دو جزیره تئب بزرگ و تئب کوچک توأم ساخت. اسناد دولتی بریتانیا آشکار می‌سازد که این سه جزیره در سال ۱۲۸۲ (۱۹۰۳) توسط بریتانیا از ایران گرفته شده و به امارات شارجه و رأس الخیمه که تحت الحمايه آن قدرت استعماری در خلیج فارس بودند داده شد (۳). از آن تاریخ، دولت ایران اعتراض به بریتانیا را آغاز و تا سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) پی‌گیری کرد. پس از اعلام تصمیم بریتانیا برای خارج شدن از خلیج فارس در سال ۱۳۴۷، ایران دست به اقداماتی جدی زد تا جزایر خود را، پیش از خروج رسمی بریتانیا از منطقه، بازپس گیرد. این اقدامات

۲ - برای آشنایی بیشتر با این موارد، نگاه کنید به: دکتر پیروز مجتهدزاده «خلیج فارس = کشورها و مرزها»، انتشارات عطانی، تهران ۱۳۷۹.
۳ - برای آشنایی بیشتر با پیشینه‌های حقوقی و اسناد تاریخی تعلق جزایر تئب و ابوموسی نگاه کنید به: Pirouz Mojtahed-Zadch: "The Islands of Tunb and Abu Musa" این کتاب با مشخصات CNMFS/SOAS Publication, University of London 1995 به فارسی ترجمه و منتشر شده است؛ پیروز مجتهدزاده، «جزایر تئب و ابوموسی»، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، انتشار دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۵.



نقشه شماره ۲ - جزیره‌های تنب و ابوموسی و فاصله‌های هر یک نسبت به دو کرانه ایران و اماراتی

به یک سلسله مذاکرات پنهانی میان دو طرف انجامید و این مذاکرات سرانجام چنین نتیجه داد که دو جزیره تَنب بزرگ و تَنب کوچک، بدون هیچ گفت و گو و قول و قرار، به ایران بازگردانده شوند، و در جزیره ابوموسی حاکمیت مشترک ایرانی - شارجه‌ای اعمال گردد. تفاهم نامه‌ای که در آذر ماه ۱۳۵۰ میان ایران و شارجه زیر نظر وزارت امور خارجه بریتانیا امضاء شد، حق ادعای مالکیت ایران نسبت به سراسر جزیره ابوموسی را حفظ می‌کند. گذشته از اسناد و پیشینه‌های تاریخی و حقوقی یاد شده، موقعیت جغرافیایی دو جزیره تَنب بزرگ و کوچک که در بخش ایرانی خلیج فارس و بالای خط منصف این دریا واقعند، اهمیت زیادی در اثبات و تأیید ایرانی بودن این دو جزیره دارد (نگاه کنید به نقشه شماره ۲). اگر چه جزیره ابوموسی تقریباً روی خط منصف خلیج فارس واقع است، مالکیت بر آن جزیره تابع تفاهم نامه ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) ایران و شارجه است.

۲ - جزایر کویتی: وره، بویان، فیلکه، کبر، به اضافه دو جزیره قاروه، و ام‌ام‌رامد که مورد ادعای عربستان سعودی نیز می‌باشد. همچنین، از آن جا که دو جزیره کویتی وره و بویان مورد چشمداشت عراق هستند، دولت کویت با ساختن پل‌هایی طولانی و پُر هزینه این دو جزیره را به خاک اصلی آن کشور وصل کرده است.

۳ - جزایر عربستان سعودی: ابوعلی، عربی و شماری از صخره‌ها و پاره خاک‌های بزرگ و کوچک سر از آب برآورده در نزدیکی کرانه‌های حساء و قطیف.

۴ - جزایر بحرین: منامه (۴)، محرق که توسط یک راه پُل مانند دریایی به جزیره اصلی (منامه) وصل شده است، ام نوسان و سی جزیره دیگر. بحرین همچنین بخش‌هایی از دو پایاب دیبال و جراهه را خاک ریزی کرده و از سطح دریا بالاتر آورده و با ساختن تأسیساتی این دو پایاب را هم اکنون «جزیره» می‌داند. علت این اقدام بحرین، پی‌گیری ادعای مالکیت نسبت به این دو پایاب از سوی قطر است و همین اقدام بحرین یکی از موارد اختلاف میان دو کشور است که برای داوری به دادگاه بین‌المللی ارجاع شده است.

۵ - جزایر قطر: حالول، دیانبه و چند جزیره کوچک. قطر همچنین مجمع‌الجزایر حواری متشکل از ۱۷ جزیره و صخره و آب‌خست واقع در نزدیکی کرانه‌های باختری خود را مدعی است و همین ادعا بخش اصلی اختلافات قطر با بحرین در بخش‌های دریایی و سرزمینی میان دو کشور را شامل می‌شود. بریتانیا در نیمه نخست قرن بیستم این مجمع‌الجزایر و دو پایاب دیبال و جراهه را از آن بحرین شناخت و این وضع زمینه اصلی اختلافات سرزمینی و دریایی قطر و بحرین را تشکیل می‌دهد.

۶ - جزایر امارات متحده عربی: داس، زرکوه، الحیل، دلمه، سعیدیات و صدها جزیره و آب‌خست دیگر. جزیره ابوظبی که پایتخت امارات متحده عربی در آن ساخته شده است، به هنگام جزر دریا، به خشکی پیوسته و به گونه شبه جزیره در می‌آید. امارات متحده عربی همچنین در جزیره ابوموسی با ایران مالکیت مشترک دارد.

۷ - جزایر عمان: السلامه (قوین بزرگ)، قوین کوچک، الغنم و چند آب‌خست و صخره سر از آب برآورده دیگر در تنگه هرمز. مهم‌ترین جزیره عُمانی «مصیره» نام دارد که در دریای عمان و نزدیک تنگه هرمز واقع است و برخی گزارش‌ها در دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) سخن از تلاش ایالات متحده برای استفاده استراتژیک از این جزیره داشت. (جزایر مهم خلیج فارس در جای خود در این دانشنامه مورد بررسی بیشتر قرار گرفته‌اند).

مهم‌ترین بندرهای خلیج فارس عبارتند از:

۱ - بندرهای ایرانی بندرعباس، کیش، بوشهر، خارک و بندر شاپور، به اضافه آبادان و خرمشهر در شط‌العرب.

۲ - بندرهای عراقی بصره و ام‌القصر در شط‌العرب.

۳ - بندرهای کویتی بندر کویت، السالمیه و بندر عبدالله.

۴ - بندرهای دمام و جبیل در کرانه‌های عربستان سعودی.

۵ - بندر سلمان در بحرین.

۶ - بندر دوحه در قطر.

۷ - بندر دویی در امارات متحده عربی.

سلطنت عمان در خلیج فارس و تنگه هرمز بندری ندارد.

نگاهی به جغرافیای سیاسی:

ژرفای کمتر از ۲۰۰ متر خلیج فارس، سراسر این دریا را تبدیل به یک سکوی قاره (فلات قاره) یکپارچه می‌سازد. این وضع سبب است که مرزهای دریایی (فلات قاره‌ای) کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس روی خط منصف (محاسبه شده از کرانه‌ای به کرانه مقابل) این دریا قرار گیرد. گذشته از آب‌های سرزمینی ۱۲ مایلی که همه کشورهای خلیج فارس اعلام کرده‌اند، گستره اندک این دریا سبب می‌شود که مرزهای منطقه اقتصادی انحصاری اعلام شده از سوی کشورهای کرانه‌ای نیز با خط منصف و مرزهای دریایی خلیج فارس تطبیق پیدا کند.

نخستین تلاش برای تقسیم سکوی قاره و تعیین مرزهای دریایی در خلیج فارس در سال ۱۹۶۲ میان ایران و کویت صورت گرفت ولی به نتیجه رسمی نرسید. تلاش دیگری در سال ۱۳۴۵ (۱۹۶۶) از سوی ایران و بریتانیا به نمایندگی از سوی امارات تحت‌الحمایه‌اش در خلیج فارس صورت گرفت، ولی وجود اختلافات سرزمینی

۴ - منامه، در آثار کهن آمده است که این نام فارسی و اصل آن «میان‌آبه» بوده است.

گسترده و پیچیده میان دو طرف، به ویژه مسأله ادعای ایران نسبت به بحرین، مانع از موفقیت کامل گفت و گوهای دو طرف شد. با این حال، مذاکرات یاد شده سنت «خط منصف» یا خط میانه خلیج فارس را به عنوان اصل پذیرفته شده تعیین مرزهای دریایی در خلیج فارس رسمیت داد.

هشت کشور کرانه‌ای خلیج فارس می‌توانند ۱۴ قطعه مرز دریایی با هم داشته باشند (البته با یکپارچه شمردن امارات متحده عربی). از این ۱۴ قطعه، شش قطعه مرز دریایی تعیین و ترسیم شده و رسمیت یافته است، سه قطعه تعیین شده ولی رسمیت نیافته است، و پنج قطعه تعیین نشده باقی مانده است (نگاه کنید به نقشه شماره ۳).

الف - مرزهای دریایی ترسیم شده و رسمیت یافته:

شش قطعه مرز دریایی تعیین و ترسیم شده و رسمیت یافته در خلیج فارس، به ترتیب تاریخ واقعیت یافتن، عبارتند از:

۱ - مرزهای دریایی میان عربستان سعودی و بحرین که در سال ۱۹۵۸ تعیین و ترسیم شده و به امضای دو طرف رسید. این مرز دریایی که از یک نقطه آغاز و ۱۴ نقطه گردش برخوردار است و یک مثلث گسترده را در منطقه نفتی ابوصفاح میان دو کشور مشاع ساخته است که خود از به هم پیوستن پنج قطعه گردش به وجود می‌آید. درآمد نفتی این منطقه به تساوی میان بحرین و عربستان سعودی تقسیم می‌شود. دولت عربستان سعودی در سال ۱۹۹۹ سهم بیشتری از درآمد نفتی این منطقه را در اختیار بحرین گذاشت. (۵)

۲ - مرزهای دریایی ایران و عربستان سعودی که در سال ۱۳۴۷ (۱۹۶۸) ترسیم شده و به تصویب دو کشور رسید. این مرز دریایی ۲۲۲ کیلومتری (۱۳۸/۷ مایلی) بر اساس به رسمیت شناختن جزیره خارک به عنوان کرانه اصلی ایران ترسیم گردید و دو جزیره فارسی و العربیه را به ترتیب از آن ایران و عربستان سعودی شناخته است. این مرز دریایی از به هم پیوستن یک نقطه آغاز، یک نقطه پایان و چهارده نقطه گردش شکل می‌گیرد. دو طرف یک منطقه کمتر از نیم کیلومتر (۱۶۴۰ پای) عدم اکتشاف و استخراج نفت را در دو سوی این خط مرزی در نظر گرفتند تا از حفر چاه‌های نفتی افقی و تجاوز به حقوق طرف دیگر جلوگیری شود. این مرز دریایی که پیچیدگی‌های فنی فراوانی دارد و یکی از پیچیده‌ترین مرزهای دریایی جهان را حل کرده است، به عنوان بهترین نمونه تعیین و ترسیم مرز دریایی در جهان شناخته شده و در مراکز علمی تخصصی تدریس می‌شود. (۶)

۳ - مرزهای دریایی ایران و قطر که در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) به امضای دو کشور رسیده و رسمیت پیدا کرد، ۲۱۰ کیلومتر (۱۳۱ مایل) درازا دارد و از به هم پیوستن پنج نقطه گردش و یک نقطه پایانی تشکیل می‌شود. نقطه آغاز این مرز دریایی تعیین نشده است به این دلیل که اختلافات سرزمینی و دریایی قطر و بحرین مانع از تعیین نقطه دقیق و قطعی آغاز این مرز است. مرزهای دریایی ایران و قطر بر اساس مذاکرات ۱۹۶۶ ایران و بریتانیا ترسیم گردید و یک منطقه عدم اکتشاف و استخراج نفتی به گستره ۱۲۵ متر (۴۱۰ پا) در دو طرف آن در نظر گرفته شد تا از حفر چاه‌های نفتی افقی در دو سوی خط مرزی جلوگیری شود (۷). با این حال، بزرگترین منبع گاز طبیعی جهان در منطقه مرزی ایران و قطر کشف شده و دو کشور را بر آن داشته است تا در زمینه بهره‌برداری از این منبع با هم همکاری کنند.

۴ - مرزهای دریایی قطر و امارات متحده عربی (ابوظهبی) که در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) به امضای دو طرف رسیده و رسمیت پیدا کرد. این مرز دریایی که ۱۸۴ کیلومتر (۱۱۵ مایل) درازا دارد، از به هم پیوستن چهار نقطه

۵ - برای آشنایی با جزئیات تعیین و ترسیم مرزهای دریایی (فلات فاره‌ای) خلیج فارس نگاه کنید به:

Pirouz Mojtahed-Zadeh, "Security and Territoriality in the Persian Gulf = A Maritime Political Geography",

Curzon Press, London 1999.

۶ - همان منبع، صفحه ۸۱ تا ۸۴.

۷ - همان منبع، صفحه ۸۱ تا ۸۴.

ب - مرزهای تعیین شده و رسمیت نیافته:

سه قطعه مرز دریایی در خلیج فارس تعیین شده ولی رسمیت نیافته است. این سه قطعه عبارتند از مرزهای دریایی ایران و کویت که در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) بر اساس محاسبه کرانه‌های دو کشور روی خط منصف دریا ترسیم و تعیین گردید، ولی ادامه اختلافات مرزی و سرزمینی هر دو کشور با عراق در منطقه دریایی مانع از قطعیت و رسمیت یافتن این خط مرزی است. ایران و امارت دومی نیز در سال ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) مرزهای دریایی خود را تعیین و ترسیم کردند. ایران یک قطعه مرزی تعیین و ترسیم شده را در اسفند ماه ۱۳۵۳ به تصویب رساند، ولی امارات متحده عربی، به دلیل بلا تکلیفی مرزی خود با عربستان سعودی در منطقه خورالعدید، قادر به تصویب این مرز نبوده است. ایران در سال ۱۳۵۴ توافق مرزی مشابهی را با ابوظبی حاصل کرد که نتوانسته است به تصویب رسیده و رسمیت پیدا کند. (۱۱)

ج - مرزهای تعیین نشده:

دست کم، هفت قطعه مرزی دریایی دیگر باید در خلیج فارس تعیین شده و رسمیت پیدا کند. این قطعات عبارتند از:

۱ - مرزهای دریایی ایران و عراق که به دلیل ابهام در مسائل مرزی رودخانه‌ای دو کشور در شط‌العرب، بلا تکلیف مانده است.

۲ - مرزهای دریایی عراق و کویت که به دلیل اختلافات سرزمینی و دریایی دو کشور تعیین نشده است.

۳ - مرزهای دریایی کویت و عربستان سعودی که به دلیل ادعای مالکیت عربستان سعودی نسبت به جزایر کبر، قاره و ام‌المرادم در پیش کرانه‌های کویت، واقعیت نیافته است.

۴ - مرزهای دریایی عربستان سعودی و قطر در خلیج سلوا و در خورالعدید، در دو طرف پایین شبه جزیره قطر که به دلیل ادامه اختلافات مرزی دو کشور و وجود قرارداد مرزی ابهام آمیز ۱۹۷۴ میان عربستان سعودی و ابوظبی، بلا تکلیف مانده است.

۵ - مرزهای دریایی عربستان سعودی و امارات متحده عربی (ابوظبی) در خورالعدید که به دلیل ابهام قرارداد مرزی خشکی ۱۹۷۴ دو کشور همچنان مبهم باقی مانده است. قرارداد یاد شده یک دالان دریایی برای عربستان در خورالعدید در نظر می‌گیرد، ولی در عمل این دالان دریایی به وجود نیامده است.

۶ - مرزهای دریایی عمان و امارات متحده عربی در هر دو سوی شبه جزیره مسندم (در خلیج فارس و دریای عمان) که به دلیل اختلافات سرزمینی دو کشور در بخش خشکی، همچنان بلا تکلیف مانده است.

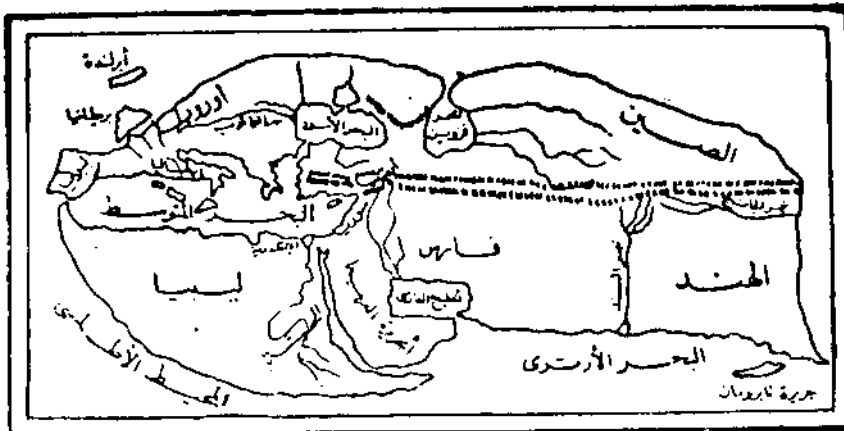
۷ - مرزهای دریایی ایران و امارات متحده عربی که در مورد دو امارت دومی و ابوظبی تعیین شده و رسمیت نیافته است، با امارات شارجه تابع تفاهم نامه ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) بر سر جزیره ابوموسی است، و با دیگر امارات تعیین و ترسیم نشده باقی مانده است.

نگاهی به جغرافیای تاریخی:

ایرانیان دوران هخامنشی، دریای جداکننده فلات ایران از شبه جزیره عربستان را «پارسا درایا» *Parsa Draya* (دریای پارس) می‌خواندند، حال آن که یونانیان آن را «سینوس پرسیکوس» *Sinus Persicus* (خلیج فارس) نام می‌دادند. پارسا دریای ایرانی بعدها به روم رفته و به گونه «ماره پرسیکوم» *Mare Persicum* (دریای پارس) در آمد و به همان گونه از روم یا مستقیماً از ایران به دوران اسلامی راه پیدا کرد. تاریخ و جغرافیا نویسان عرب و اسلامی هر دو نام میراث مانده از دو تمدن ایرانی و یونانی را همزمان مورد استفاده قرار دادند. «پارسا دریا» ایرانی را «بحر فارس» و «سینوس پرسیکوس» یونانی را «خلیج فارس» خواندند (۱۲). ده‌ها سند باستانی عربی و اسلامی در

۱۱ - همان منبع، صفحه ۹۷ تا ۹۹.

۱۲ - نگه کنید به: دکتر پیروز مجتهدزاده، «نام خلیج فارس در درازای تاریخ»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره بهم و دهم (۱۰۶ - ۱۰۵)، تهران، خرداد و تیر ۱۳۷۵.



نقشه شماره ۴ - جهان از دید استرابو، متن عربی از کتاب «علم الخرائط» (دانش کار توگرافی) تألیف دکتر محمد عبدالکریم صبحی، از انتشارات دانشگاه قاهره. این نقشه استنباط یونانیان باستان از آب‌های جهان (دریاهای چهارگانه) و خلیج فارس را نشان می‌دهد. (۱۳)

دست است که این نظریه را مستند می‌سازد (برای نمونه، نگاه کنید به نقشه‌های شماره ۴ و ۵). همچنین، ایرانیان و یونانیان باستان برداشت‌های دوگانه‌ای از جغرافیای آب‌های گیتی داشتند، در حالی که هر دو کره خاکی را دایره مانند و محاصره شد در اقیانوس کناری یا حاشیه‌ای می‌پنداشتند و دریاهای درونی را از آن اقیانوس منشعب می‌دانستند. در حالی که یونانیان باستان دریاهای درونی گیتی را چهارگانه می‌دانستند (خلیج فارس، دریای خزر، خلیج عربی یا دریای سرخ کنونی، و دریای متوسط یا مدیترانه امروزی) (۱۴) (نگاه کنید به نقشه شماره ۴)، ایرانیان باستان بر این گمان بودند که دریاهای درونی گیتی شامل دو دریا می‌شود، دریای پارس و دریای باختر یا مدیترانه کنونی (نگاه کنید به نقشه شماره ۵).

در راستای این باور که دریاهای درونی گیتی دوگانه هستند، هخامنشیان استراتژی ایجاد ارتباط میان این دو را پی‌ریزی کردند. جاده شاهنشاهی را از شوش در نزدیکی خلیج فارس به سارد در کرانه‌های اژه‌ای مدیترانه ساختند (۱۵)، در حالی که داریوش شاه هخامنشی با کندن کانالی دریای سرخ را که ادامه دریای پارس شمرده می‌شد، به رود پیراوا (نیل) که به مدیترانه می‌ریزد، وصل کرد. سنگ نوشته‌ای که از داریوش شاه در محل ذقذیق در نزدیکی سوئز پیدا شده است، می‌گوید «دریا هچا پارسا آیتی = دریایی که از پارس به این جا آید» (۱۶). این گفته به روشنی گویای برداشت جغرافیایی از آب‌های درونی گیتی در آن دوران است. (۱۷)

سرزمین‌های خلیج فارس در دوران هخامنشی جناح جنوبی فدراتیو ایران را تشکیل می‌داد. ایرانیان، ساکنان اصلی این سرزمین‌ها بودند (۱۸)، چنان که کتاب «عمان» از انتشارات دولت عمان، مردم عمان را با مردم ایران از یک ریشه می‌داند (۱۹). نوشته‌ای دیگر، حتی سرزمین مُسندم را، در دوران هخامنشی، در مالکیت فردی به نام دارا پسر بهمن می‌شناسد (۲۰). در همان دوران بود که ایرانیان سیستم آب رسانی زیرزمینی «کاریز» یا «قنات» را در

۱۳ - برای اصل این نقشه نگاه کنید به: دکتر محمد عبدالکریم صبحی، «علم الخرائط»، انتشار دانشگاه قاهره، ۱۹۶۶.

۱۴ - همان منبع.

۱۵ - پیروز مجتهدزاده، «بررسی‌های تازه پیرامون جاده شاهنشاهی»، ماهنامه دانشمند، سال ۱۱، شماره ۱۳۱، شهریور ۱۳۵۳، صفحه ۵۵ تا ۵۹.

۱۶ - پیروز مجتهدزاده، «جغرافیای تاریخی خلیج فارس»، انتشار دانشگاه تهران، شماره ۱۴۹۲، آبان ۱۳۵۴، صفحه ۳۲.

۱۷ - نقشه دریاهای دوگانه درونی گیتی از ابی زید بلخی، نقل از کتاب «تطور الخط العربی»، تألیف ناجی زیدالدین عراقی، چاپ بغداد، ۱۹۲۸.

18 - arnold T. Wilson, "The Persian Gulf", allen & Unwin, London 1928, p. 22.

19 - "Oman", Published by the Government of Oman, Muscat 1976, p. 26.

20 - John C. Wilkinson, "Water and Tribal settlement in south-East Arabia", Oxford, Clarendon 1977, p. 129.



نقشه شماره ۵ - جهان دایره ماننده محاصره شده در اقیانوس کناری و دو دریایی که از دید ایرانیان باستان از اقیانوس کناری به درون کره خاکی پیش می‌روند، در کتاب صورالاقالم ایزید بلخی، آن گونه که در کتاب تطور الخط العربی از ناجی زیدالدین عراقی آمده است. (۱۷)

سرزمین ماسون (عمان) رایج کردند. این سیستم هم اکنون در عمان و امارات متحده عربی «فلج» نام دارد و عربان جمع آن را «افلاج» گویند. همچنین، از سرزمین ماسون یا عمان بود که سیستم کاریز به شمال آفریقا معرفی شد و هم اکنون در تونس و مراکش وجود دارد. رواج سیستم کاریز در دیگر بخش‌های گیتی مستقیماً از سوی ایرانیان روزگار هخامنشی صورت گرفت.

ایرانیان دوران پارتیان (اشکانیان) پیشرفت‌های زیادی در کار دریانوردی داشتند (۲۱)، ناوهای بزرگی ساختند، راه‌های ناوبری دریایی را به روی نقشه آوردند و بر دریانوردی بشر اثر فراوانی گذاردند. تاریخ نویس عرب، جرج فضل‌حورانی، می‌نویسد که ایرانیان آثار بزرگی در دریانوردی بر جای گذاردند. مترجم کتاب وی به فارسی، دکتر محمد مقدم از او جلوتر رفته و بر حاشیه گفته حورانی افزوده است که «هر آن چه به عربان نسبت داده می‌شود به

21 - R.H. Major, "India in the Fifteenth Century", London 1857, p. 10.

نگاهی گذرا به کار دریانوردی نشان می‌دهد که هنوز هم پاره‌ای از واژه‌های جاری در آن دوران را می‌توان در زبان‌های گوناگون بشر امروز یافت، هنوز هم اروپاییان «ناوبری» را «ناویگیشن Navigation» می‌گویند، هنوز هم عربان «راهنامک» دریایی در پارسی باستان را «راهنامج» و «سوکان» را «سکان» می‌گویند و حتی در قرن بیستم واژه پارسی «بار» به معنی «بندر» را می‌شد در پی نام‌هایی چون «زنگ بار» و «مالابار» و غیره جست و جو کرد. (۲۳)

بر خلاف این حقیقت که مهاجرت عربان به پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از سده دوم میلادی آغاز شد، حکومت هزار ساله ایران در آن دیار در دوران ساسانی اقتدار و نظم ویژه‌ای پیدا کرد. در آن دوران، ایران دو حکومت خودمختار در جنوب خلیج فارس داشت به نام‌های «ماسون» که نیمه خاوری پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را شامل می‌شد، سرزمین‌هایی که امروز در برگیرنده دو کشور عمان و امارات متحده عربی است، و «هگر» که در دوران هخامنشی «اوال» خوانده می‌شد و امروز در برگیرنده مجمع‌الجزایر بحرین و استان‌های حساء و قطیف عربستان سعودی و شبه جزیره قطر است. هگر در دوران اسلامی «بحرین» خوانده می‌شد و هر دو بخش کرانه‌ای و دریایی یاد شده را شامل بود (۲۴). ماسون نیز در دوران اسلامی تغییر نام داده و «عمان» نام گرفت که نیمه شمالی کشور کنونی عمان و سراسر امارات متحده عربی کنونی را در بر می‌گرفت. بازماندگان ساکنان اصلی هگر «بحرین دریایی و کرانه‌ای» امروز «بحارینه» (بهارینگان) نامیده می‌شوند که شمارشان، در بحرین دریایی به تنهایی، پنجاه هزار تن برآورده شده است (۲۵)، در حالی که شمار آنان در بحرین کرانه‌ای شناخته نیست. به هر حال، بیش از نیم میلیون شیعی مذهب‌ان عربستان سعودی از بحارینه گان هستند. مهاجرت عربان به این بخش از خلیج فارس از سرآغاز حکومت ساسانی شروع شد. اردشیر پاپکان، پادشاه عربان مهاجم را شکست داد و حاکمیت ایران بر سراسر منطقه هگر دریایی و خشکی را تحکیم داد. (۲۶)

فشار سیاسی دو قدرت ایرانی و رومی به سوی یکدیگر در شمال باختری خلیج فارس، سرحدات باختری ایران را در بین النهرین قرار داد. در این بخش، ساسانیان حکومت سرحدی «حیره» یا «منادره» را در عراق کنونی به وجود آوردند تا در جناح شمال باختری، در برابر فشار رومیان قرار گیرد (۲۷). در واکنشی ژئواستراتژیک، رومیان نیز حکومت سرحدی «غسان» را، در برابر ایران، در سوریه کنونی درست کردند. (۲۸)

دست اندازی عربان مهاجر به قلمرو ایران در هگر ادامه پیدا کرد. شاپور دوم ساسانی که پیش از تولد به پادشاهی ایران رسیده بود، در شانزده سالگی بر عربان مهاجم تاخت (۳۲۵ میلادی) و شکست سختی بر آنان وارد آورد (۲۹)

۲۲ - جورج فضل‌حورانی، «دریانوردی اعراب در دریای هند»، ترجمه به فارسی از دکتر محمد مقدم، چاپ تهران، صفحه ۱۷۳.

۲۳ - پیروز مجتهدزاده، «توضیحی بر تاریخ دریانوردی و کشتیرانی در خلیج فارس و دریای هند»، هفته نامه «خواندنی‌ها» شنبه ۱۷ ت شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۴، شماره ۷۰، سال ۳۵، صفحه ۲۲ تا ۲۴.

۲۴ - برای نمونه نگاه کنید به شرف‌الدین ابو عبدالله طنجی معروف به ابن بطوطه، «رحله»، چاپ فاهره ۱۲۸۷ هجری، صفحه ۱۳۹.

25 - Official Statistics, 1972, by the Government of Bahrain.

۲۶ - محمد بن جریر تبری (طبری)، «تاریخ طبری»، ترجمه فارسی از ابوالقاسم پاینده، انتشار بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۲، صفحه ۴۶۲.

۲۷ - ابوالحسن علی بن الحسین مسعودی، «مروج الذهب»، ترجمه فارسی از ابوالقاسم پاینده، انتشار بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۶، صفحه ۲۴۰.

۲۸ - همان منبع.

۲۹ - تاریخ نویسان عرب خاطره این شکست را زنده نگاه داشته‌اند و در بیرحمی شاپور دوم نسبت به عربان شکست خورده افسانه‌ها پرداخته‌اند، از جمله این که لقب «ذوالاکتاف» به این دلیل به شاپور داده شد که وی شانه‌های سیران عرب را سوراخ کرده و با راندن ریسمان از سوراخ شانه‌هاش، آن را به اسارت به داخله ایران برد. این افسانه بی اساس است و دانش پزشکی بر آن می‌خندند. برای آشنایی بیشتر با بی اساسی این افسانه نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «یک مثلث ژئوپولیتیک در خلیج فارس»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی سال هفتم، شماره ۷۲-۷۳، مرداد و شهریور ۱۳۷۲.

ولی مهاجرت عربان به آن سرزمین پس از پیدایش اسلام از سر گرفته شد. مهاجرت عربان به پس کرانه‌های جنوب خاوری خلیج فارس از اواخر قرن دوم میلادی آغاز شد. دو سده جلوتر از پیدایش اسلام بود که شاخه‌هایی از عربان شنوعه از یمن راهی پس کرانه‌های جنوب خاوری خلیج فارس شدند و در بخش‌های کوهستانی عُمان و مُسندم کنونی سکونت کردند. قبادیان در آن دوران، از سوی ساسانیان، بر آن سرزمین حکومت می‌کردند. آنان از دو گروه اسواران و مرزبانان بودند. مهاجرت گروه‌های دیگری از عربان، همانند عربان کینه *Kinda*، به کرانه‌های جنوب خاوری خلیج فارس سبب پیدایش فدراسیون قبایل *عَضُد Azd* در عُمان شد (۳۰). در برخورد با این اتحاد قبیله‌ای بزرگ بود که قبادیان ناچار به پذیرفتن درجه‌های از خودمختاری آنان گردید. سرزمین عُمان، چنان که گفته شد، در آن روزگاران «مازون» یا «ماسون» خوانده می‌شد. سرزمینی جلویی ماسون در تنگه هرمز «مازوندم» یا «ماسوندم» نام داشت. پسوند «دم» در فارسی امروزی، به همان گونه باستانی است و به یک سان، در رابطه با زمان و مکان به کار گرفته می‌شود، همانند «سپیده دم» به معنی نزدیک صبح یا هنگام ورود به سپیده صبح، یا «باغدم» به معنی مکان ورود به باغ یا نزدیک باغ. به این ترتیب، ترکیب «ماسوندم» به معنی مکان نزدیک به ماسون یا محل ورود به ماسون است مکان نزدیک به ماسون یا محل ورود به ماسون است از سوی ایران. این نام هم اکنون در محل «مُسندم» تلفظ شده و در نسبت به شبه جزیره مُسندم به کار گرفته می‌شود (۳۱). شبه جزیره مُسندم، حقیقتاً محل و مکان ورود به ماسون - عُمان است از داخله ایران.

نام «عُمان» نیز در آن روزگاران به گونه «اومان» وجود داشت و بندر «صُحار» امروزی، در نزدیکی مسقط، بدان نام خوانده می‌شد. صیحان بن سعید، شاعر عُمانی، در توصیف ماسون روزگاران باستان گفته است:

کسری (خسرو انوشیروان) عُمان را ماذون نامید و

ماذون، ای دوست نیکو سرزمینی است

سرزمینی پُر از باغات و مزرعه‌ها

که مرغزارها و چشمه سارانش پایان ناپذیر است (۳۲).

در حالی که مهاجرت عربان از داخله شبه جزیره و از یمن به سوی پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس روان بود، مهاجرت ایرانیان از داخله فلات ایران نیز به آن کرانه‌ها ادامه یافت. در نوشته‌های پژوهشی درباره مهاجرت عربان به عُمان کنونی، عُمان شناس معتبر، دکتر جان ویلکینسون Dr. John wilkinson نکات پُر اهمیتی از نوشته‌های تاریخی کهن منطقه پیرامون چگونگی حکومت ایرانیان در ماسون استخراج کرده است (۳۳). دیگر آثار تاریخی حکایت از آن دارد که حکومت ایرانی ماسون، مقام رهبری فدراسیون قبایل عرب را به رسمیت شناخت و او را «جولانده = *Julanda*» می‌خواند. این عنوان در حقیقت به گونه «جلودار» بود به معنی رهبر. جلوداران فدراسیون قبیله‌ای عضد اجازه جمع‌آوری مالیات از قبایل را داشتند و در مقابل، حفظ آرامش و ثبات میان قبایل به عهده آنان گذارده می‌شد. (۳۴)

از بازماندگان بومیان ایرانی ماسون کهن، امروزه تیره «کُمازره *Komazerah*» را می‌توان نام برد که در دوران‌های اسلامی به گونه قبیله‌ای در آمدند و بعدها به عضویت کنفدراسیون قبیله‌ای عضد پیوستند که امروز

30 - Pirouz Mojtahed-Zadeh, "The Islands of Tunb and Abu Musa", cp. cit. p. 6.

۳۱ - همان منبع.

۳۲ - ابن شعر را دونالد هاولی Donald Hawley در کتاب خود «امارات متصالحه»، از عربی به انگلیسی برگرداند و نگارنده از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده است.

Donald Hawley, "The Trucial States", Allen & Unwin, London 1970, p. 38.

33 - John C. Wilkinson, "The Julanda of Oman", in "Journal of Oman Studies", pp. 97-108.

۳۴ - همان منبع.

کنفدراسیون قبیله‌ای «شیحوح shihuh» در شبه جزیره مُسندم و عُمان شمالی شناخته می‌شود. این قبیله به زبان ویژه خود گویش دارد که آمیخته‌ای است از واژه‌های کهن فارسی و واژه‌هایی از عَرَبی.

تاریخ و جغرافیا نویسان عَرَب و اسلامی سده‌های نخستین هجری، همانند تبری (طبری)، یعقوبی و مسعودی تأکید دارند که سراسر خلیج فارس در دوران باستان به ایران تعلق داشت و این دریا در حقیقت یک دریای درونی ایرانی بوده و به همین دلیل «خلیج فارس» خوانده شد. تاریخ نویس سده چهارم هجری عَرَب، ابن حوقل النصیبی البغدادی، برای مثال، آورده است:

«چنان که بارها گفته شد دریای پارس خلیجی است که از اقیانوس (کناری گیتی) در نزدیکی چین و سرزمین واقی جدا می‌شود و آن دریایی است که از حدود سرزمین‌های سند و کرمان و پارس به پیش می‌آید و از میان همه سرزمین‌ها به نام پارس خوانده می‌شود، چرا که هیچ دیاری برگرد این دریا نیست که از پارس پیشرفته‌تر باشد، همانا که شاهان پارس، از روزگار باستان، نیرومندترین کنترل را داشته و هم اکنون نیز نیرومندترین کنترل را بر سرزمین‌های دور و نزدیک این دریا دارند.» (۳۵)

خلیج فارس در دوران اسلامی:

از آغاز تأسیس خلافت عَرَبی خلیج فارس به گونه مرکزی برای جنبش‌های سیاسی در آمد. نخستین جنبش از سوی خوارج بود که در بحرین کرانه‌ای و دریایی رُخ داد و سراسر خلیج فارس را درنوردید. این جنبش از سوی خازم بن خزیمه مرورودی، چهارمین امیر خزیمه در قهستان (کوهستان = قایبات و بیرجند)، فرو نشانده شد (۳۶). پس آنگاه زنگیان (سیاهان) خلیج فارس قیام کردند و قرمطیان از پی آنان آمدند. قرمطیان، همانند زنگیان، پیروان مردمی از گناوه ایران بودند. آنان حکومت خود را تا حجاز گستراندند و مکه را گرفتند و سنگ سیاه خانه کعبه را به بحرین کرانه‌ای بردند و بیست سال نگاه داشتند تا آن که یک ایرانی دیگر، امیر عضدالدوله دیلمی، خودسری و حکومتشان را در خلیج فارس سرنگون کرد. همانند دوران پیش از اسلام، پس کرانه‌های جنوبی خلیج فارس به دو بخش عُمان (ماسون پیشین) و بحرین (هگر پیشین) تقسیم می‌شد. هر دو نام «بحر فارس» و «خلیج فارس» در آثار جغرافیایی - تاریخی دوران اسلامی نیز رایج بود. جغرافیا نویسان عَرَب و اسلامی، گاه به پیروی از ایرانیان پیش از اسلام، دریای میان فلات ایران و شبه جزیره عَرَب را «بحر فارس» می‌خواندند و گاه، به پیروی از یونانیان باستان، آن را «خلیج فارس» نام می‌دادند. از سوی دیگر، فرضیه جغرافیایی باستانی ایرانی دو گانه بودن دریاهای درونی گیتی در آثار جغرافیایی اسلامی مورد بحث گسترده‌ای قرار گرفت. بر خلاف گونه ابهام آمیز این فرضیه در ایران باستان، آثار جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی باروشنی از دو گانه بودن دریاهای درونی گیتی سخن گفته‌اند و این دو را «دریای فارس» و «دریای روم» (مدیترانه) خواندند. (۳۷)

برخی از نوشته‌های این دوره اصلاتی الهی بر این فرضیه انگاشته‌اند، چنان که ابوبکر احمد بن محمد معروف به ابن الفقیه در کتاب «مختصر البلدان» منظور از دو دریایی را که در آیات ۲۰، ۲۱ و ۲۲ سوره الرحمن از قرآن مجید آمده است، «دریای فارس» و «دریای روم» می‌خواند. وی گوید: «قال الله عزوجل مرج البحرين يلتقيان، بروی عن الحسن قال بحر فارس والروم...»، یعنی خداوند بزرگ و والا گوید دو دریا را روانه کرده است تا به هم نزدیکی

۳۵ - ابوالقاسم محمد بن حوقل النصیبی البغدادی، «صورة الارض»، نوشته ۶۲۸ هجری، چاپ لندن ۱۹۳۸، صفحه ۲۴۴.

۳۶ - برای آشنایی بیشتر با حکومت خزیمه در مرزهای خاوری ایران، نگاه کنید به:

Pirouz Mojtahed-Zadeh, "The Amirs of the Borderlands and Eastern Iranian Borders", Uroseevic Foundation Publication, London 1996.

این کتاب به فارسی ترجمه شده است با مشخصات زیر: پیروز مجتهدزاده، «امیران مرزدار و مرزهای خاوری ایران»، ترجمه حمید رضا ملک محمدی نوری، انتشارات شیرازه، تهران ۱۳۷۸.

۳۷ - برای نمونه نگاه کنید به «آثار البلاد و اخبار العباد»، نوشته ابو عبدالله زکریای بن محمد القزوینی، چاپ بیروت ۱۹۶۰، صفحه ۱۸.

یابند، از حسن روایت می‌شود که گفته است منظور دریای فارس و دریای روم است» (۳۸). این نظر بعدها از سوی دیگر جغرافیایان عرب تأیید شد چنان که شهاب‌الدین التویری نیز گوید «یتفرع من البحر المحيط خلیجان، احدهما من جهت المغرب و یسمى الرومی والاخر من جهة المشرق و یسمى البحر صینی والهندی والفارسی... و هما المرادان بقوله تعالی مرج البحرین یلتقیان، بینهما برزخ لایغیان»، یعنی همانا از اقیانوس کناری (دورزننده برگردگیتی) دو خلیج جدا گردد، یکی به سوی باختر که دریای روم نام دارد و دیگر به سوی خاور که دریای چینی و هندی و فارسی... نام دارد و از این دو مراد گفته خداوند بزرگ است که دو دریا را روانه کرد تا به هم نزدیکی یابند، میانشان حائلی آورده است تا به هم فزونی نیابند. (۳۹)

بر اساس چنین برداشت جغرافیای از دریا‌های درونی گیتی بود که تاریخ نویس عرب، جرجی زیدان، در «تاریخ التمدن الاسلامی» گوید، جغرافیا نویسان سده‌های نخستین اسلامی بیشتر دریا‌های خاور گیتی را دریای فارس می‌خواندند. وی گوید «بحر فارس - ویراد به عندهم کل البخور المحيط ببلاذ عرب من مصب ماء دجله فی العراق الی ايله فیدخل فیہ ما نعبیر الیوم به خلیج فارس و بحر العرب و خلیج عدن و البحر الاحمر و خلیج عقبه... الخ» یعنی، دریای فارس - مراد از آن نزد آنان (جغرافیا نویسان قدیم) همه دریا‌هایی بود که سرزمین‌های عرب را از محل پیوستن آب دجله در عراق تا ايله (۴۰) احاطه می‌کند و شامل آن چه می‌شود که امروز ما خلیج فارس، دریای عرب، خلیج عدن، دریای سرخ و خلیج عقبه می‌شناسیم. (۴۱) (۴۲)

دگرگونی‌های دموگرافیک در دوران اسلامی:

در سده چهارم هجری بود که ایرانیان توانستند سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس را دوباره به قلمرو خود باز گردانند. احمد معزالدوله تسخیر بین‌النهرین و جنوب خلیج فارس را آغاز کرد و برادرزاده مقتدر او، عضدالدوله دیلمی، در سال‌های ۳۶۷ و ۳۷۸ هجری کار اقتدار ایران بر سراسر کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را به پایان رساند. از این دوران بود که مهاجرت ایرانیان به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از سر گرفته شد.

شایان توجه است که در این دوران برخی نقاط واقع در کرانه‌های شمالی خلیج فارس از شهرت و رونق فراوانی برخوردار بود، مناطقی چون ابرکافان یا لاف (قشم کنونی)، ابرون (هند و رابی کنونی)، ابوشهر (بوشهر کنونی)، میانرودان یا عبادان (آبادان کنونی)، دورق یا دورقستان (شادگان کنونی)، جنابه (گناوه کنونی)، هرمز (میناب کنونی)، سیراب یا شیراب (در نزدیکی بندر طاهری کنونی) (۴۳)، نواسازی و ناورانی ایرانیان در دریا‌های جنوب رونق دوباره گرفت چنانکه ابن حوقل در «صورة الارض» گوید «از همه بلاد کشتی‌هایی که در دریای فارس روان است و از دیار و سرزمین خود بیرون رفته و با شکوه و مصونیت باز می‌گردند، از پارس هستند». (۴۴)

حاکمیت ایران بر سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس، در درازای سده‌های اسلامی، دستخوش دگرگونی‌هایی شد و گروه‌های محلی چندی در گوشه و کنار این سرزمین‌ها بر سر آوردند و هر یک دورانی بر این بخش‌ها حکومت کردند. در اوج اقتدار صفویان (۱۷۲۲ - ۱۵۰۱ میلادی) بود که شاه عباس بزرگ، پرتگالیان را در سال ۱۶۰۲ از بحرین و خلیج فارس بیرون راند و سراسر سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس را به قلمرو ایران باز گرداند. این وضع تا

۳۸ - احمد بن محمد معروف به ابن الفقیه، «مختصر البلدان»، چاپ دگوبه (بریل)، لندن ۱۸۸۵، صفحه ۹.

۳۹ - شهاب‌الدین عبدالوهاب التویری، «نهایت الارب فی فنون الادب»، چاپ قاهره ۱۹۲۳.

۴۰ - ايله، در صفحه ۵۲ دایرة المعارف عربی المنجد، چاپ بیروت ۱۹۶۶، نام بندری آمده است در شمال عقبه و موضع آن، محل پیوستن فافله‌های میان مصر و اواسط سرزمین‌های عربستان یاد شده است.

۴۱ - ابن برداشت جغرافیایی از آب‌های خاور گیتی دقیقاً همانی بود که ایرانیان دوران هخامنشی از جغرافیای آب‌های خاور گیتی داشتند.

۴۲ - جرجی زیدان، «تاریخ التمدن الاسلامی»، چاپ قاهره ۱۹۳۵، جلد دوم، صفحه ۴۳.

۴۳ - برای آشنایی بیشتر نگاه کنید به «ایرانیان یکی از نخستین مردم دریانورد این سوی جهان بوده‌اند»، نوشته پیروز مجتهدزاده، ماهنامه دانشمند، سال سیزدهم، شماره ۱۵۳، تیر ماه ۱۳۵۵، صفحه ۱۰ و ۱۳۱ تا ۱۳۴.

۴۴ - ابوالقاسم محمد بن حوقل، همان منبع، صفحه ۲۴۴.

قتل نادرشاه در تابستان ۱۱۲۶ شمسی ادامه پیدا کرد. بر خلاف روشنی حاکمیت ایران بر سرزمین‌های جنوبی خلیج فارس در دوران پیش از اسلام، قلمرو ایران در این سرزمین در سده‌های اسلامی، به ویژه میان سده‌های نهم تا چهاردهم مبهم و نامشخص بود. در حالی که قبیله‌های خودمختار این سرزمین‌ها گونه مبهمی از رابطه وابستگی سیاسی به حکومت عُمان یا مسقط را حفظ می‌کردند، حکومت عُمان و مسقط طی پیمان‌هایی با دولت ایران قاجاری بخش‌هایی از سرزمین‌های کرانه‌های شمالی خلیج فارس را به اجاره می‌گرفتند و بر همان اساس از سوی دولت ایران به بحرین و دیگر سرزمین‌های همسایه در جنوب خلیج فارس روی آورده و آن سرزمین‌ها را از سوی دولت ایران به اختیار خود می‌گرفتند. همین رابطه ابهام آمیز و در هم آمیختگی حاکمیت‌های ایرانی عُمانی در منطقه شرایط را آماده بهره‌برداری گسترده قبایل خودمختار از یک سوی و هند بریتانیا از سوی دیگر، ساخت و بر اساس همین پیشینه ابهام آمیز سازمان سرزمینی و حاکمیت‌ها است که امروز گاه پیش می‌آید که ادعاهای سرزمینی علیه ایران در منطقه مطرح می‌شود. مهم‌ترین عامل در هم آمیزی حاکمیت‌های ایرانی - عُمانی در سرزمین‌های مُسندَم و امارات کنونی در سده‌های اخیر، پیدایش «جامعه خلیج فارس» از در هم آمیزی‌های ایرانی - عُربی و گسترش این مفهوم به سراسر منطقه بوده است. گسترش اسلام به عنوان یگانه دین منطقه و ادامه حاکمیت سیاسی فدرالیت ایرانی بر سراسر منطقه و آمدن عُربان به این دریا در موج‌های مهاجرتی عوامل اصلی در هم آمیزی ایرانی - عُربی در خلیج فارس بوده است در حالی که با گسترش نفوذ سیاسی و اقتدار بریتانیا در خلیج فارس در قرن نوزدهم، سرحدات اقتدار و حاکمیت عملی ایران در منطقه به میانه دریا پس رانده شد. در همان حال، گسترش در هم آمیزی سیاسی ایران و عُمان در نیمه نخست قرن نوزدهم، سبب گسترش بازرگانی و مبادله کالا میان مناطق دریایی و کرانه‌ای در دو سرزمین شد. تلاش‌های بازرگانی ایرانی در محیط فزونی گرفت. شمار بزرگی از بازرگانان ایرانی، به ویژه از شیراز، وارد مستعمره عمانی زنگبار، در خاور آفریقا، شده و جامعه ایرانی کوچکی را در آن دیار پدید آوردند که هنوز هم در تانزانیا به نام «جامعه شیرازیان» شناخته می‌شود. در همین دوران بود که زبان ویژه «سواحیلی» که از به هم آمیختن واژه‌های فارسی و عُربی در منطقه خلیج فارس به وجود آمده بود، به زنگبار و دیگر پس کرانه‌های خاوری آفریقا رفته و همچنان در آن سرزمین‌ها رواج دارد. (۴۵)

نام خلیج فارس در سده‌های اخیر:

از سده ششم هجری آثار جغرافیایی دنیای اسلام رفته رفته مرزهای افسانه را درنوردیده و توصیف جغرافیایی دریاها و سرزمین‌ها با واقعیت‌های روی زمین نزدیکی می‌یابد. از همین دوران استفاده از اصطلاح «خلیج فارس» در آثار جغرافیایی گسترش بیشتری پیدا کرد، چنانکه شرف الزمان طاهر مَرَوَزی در کتاب «طبایع الحیوان» که حدود ۵۱۶ هجری نوشته شد از کلمه «خلیج فارس» استفاده کرد (۴۶). باید به یاد داشت که اصطلاح «بحر فارس» نه تنها در این دوران از میان نرفت که تا سده بیستم میلادی نیز در پاره‌ای از آثار و کتاب‌ها مورد استفاده قرار گرفته است و گاه هر دو نام با هم به کار گرفته شده است، چنانکه مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنی، مشهور به حاجی خلیفه (درگذشت ۱۰۶۷ هجری) در کتاب ترکی زبان «جهان نما» می‌نویسد «دریای فارس - به این دریا سینوس پرسیکوس می‌گویند به معنی خلیج فارس و به مناسبت این که فارس در خاور آن واقع است، بدان سرزمین نسبت داده می‌شود و آن را «ماره پرسیکوم» (دریای فارس) نیز می‌گویند». (۴۷)

تا قرن ششم هجری تاریخ و جغرافیا نویسان عُرب و اسلامی همه آب‌های دنیای خاور را دریای فارس می‌خواندند. از این قرن، همزمان با محدود شدن دایره شمول جغرافیایی نام «دریای فارس»، حدود جغرافیایی نام

۴۵ - برای آشنایی بیشتر با این موارد، نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «نام خلیج فارس در درازای تاریخ»، همان منبع.

۴۶ - شرف الزمان طاهر مَرَوَزی، «ابواب فی الصین و ترک منتخبه من کتاب طبایع الحیوان»، چاپ مینورسکی، لندن ۱۹۴۲، صفحه ۱۶.

۴۷ - مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی قسطنطنی، «جهان نما»، چاپ اسلامبول ۱۱۴۵، صفحه ۷۸.

دریای هند گسترش پیدا کرده تا آن که دریای فارس شعبه‌ای از اقیانوس هند قلمداد شد. جغرافیا نویس مسلمان ایتالیایی، شریف الادریسی که از مردم سیسیل بود، در سال ۵۶۰ هجری در کتاب «نزهة المشتاق» ضمن این که از دریای هند و چین به عنوان «دریای سبز چینی» نام می‌برد، دریای فارس را شعبه‌ای از آن قلمداد کرد (۴۸). ابن رسته در کتاب «الأعلاق النفسیه»، نوشته در سال ۲۹۰ هجری، اشاره دارد که «از دریای هند خلیجی به سوی سرزمین فارس جدا می‌شود به نام خلیج فارس» (۴۹). این اثر از قرن سوم هجری ثابت می‌کند که اصطلاح «خلیج فارس» همراه با نام «دریای فارس» از قرون نخستین اسلامی مورد استفاده بوده است.

نیم قرن پس از شریف الادریسی، یاقوت حتموی رومی که او نیز از مسلمانان ایتالیا بود، در کتاب «معجم البلدان» از این دریا به نام «بحر فارس» استفاده کرد (۵۰). زکریا قزوینی (۷۸۲ هجری) در کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» از نام «بحر فارس» استفاده کرد (۵۱). وی در نقشه‌ای در همان کتاب از نام «خلیج فارس» بهره گرفت. شمس الدین دمشقی (۷۲۷ هجری) در کتاب خود از هر دو نام «بحر فارس» و «خلیج فارس» استفاده کرده است (۵۲). ابن الوردی (۷۴۹ هجری) در کتاب خود از نام «بحر فارس» بهره گرفت (۵۳). حمدالله مستوفی (۷۴۰ هجری) در «نزهة القلوب» خود از دریای فارس سخن می‌گوید (۵۴). القلقشندی (۸۲۱ هجری) در کتاب خود از نام «بحر فارس» بهره گرفته است (۵۵). و فرهنگ عربی «البستانی»، چاپ بیروت ۱۸۸۳ میلادی از نام «خلیج فارس» یاری می‌گیرد. (۵۶)

از سر آغاز سده بیستم میلادی استفاده از نام «خلیج فارس» در آثار علمی غرب زبان و دیگر زبان‌های جهان مورد استفاده عمومی قرار می‌گیرد و اصطلاح «بحر فارس» رفته رفته به دست فراموشی سپرده شد.

از سال ۱۹۶۲ نغمه‌هایی برای دگرگون کردن نام خلیج فارس در دنیای غرب ساز شد. این تلاش پیشینه‌ای داشت که به دوران نقش آفرینی استعمار بریتانیا در منطقه باز می‌گردد. در میانه دهه ۱۹۳۰، سر چارلز بلگریو Sir Charles Belgrave نماینده بریتانیا در خلیج فارس و مشاور حاکم بحرین، پرونده‌ای را برای دگرگون کردن نام خلیج فارس به «خلیج عربی» درست کرده و به وزارت امور خارجه و مستعمرات بریتانیا تقدیم کرد. پیش از آن که وزارت خارجه بریتانیا تصمیمی در این راستا بگیرد، بلگریو برخی سازمان‌های اداری محلی، همانند اداره پست بحرین را تشویق کرد تا از نام ساختگی استعماری استفاده کنند. ولی دولت بریتانیا که آن هنگام درگیر اختلافات گسترده‌ای با دولت ایران بود، تصمیم گرفت با نادیده گرفتن پیشنهاد بلگریو از فزونی گرفتن اختلافاتش با ایران در منطقه جلوگیری کند. (۵۷)

در سال ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) سر هنگ عبدالکریم قاسم در عراق کودتا کرد. وی در همان نخستین ماه‌های به دست

- ۴۸ - ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به شریف الادریسی، «نزهة المشتاق»، چاپ دوم ۱۸۷۸، صفحه ۹.
- ۴۹ - ابو علی احمد بن محمد بن رسته، «الأعلاق النفسیه»، به کوشش دگوه، لندن ۱۸۹۱، صفحه ۸۴.
- ۵۰ - شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت حموی رومی، «معجم البلدان»، چاپ قاهره ۱۹۰۶.
- ۵۱ - ابو عبدالله زکریا قزوینی، همان منبع، صفحه ۱۵۴.
- ۵۲ - شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابی طالب دمشقی، «نخبه الدهر فی عجایب البر و البحر»، چاپ لایپزیک ۱۹۲۳، بخش فهرست نام‌ها.
- ۵۳ - ابو حفص زین الدین عمر مظفر ابن الوردی، «خریفة العجائب و فريدة الغرائب»، چاپ قاهره ۱۳۰۳، صفحه ۹۱.
- ۵۴ - حمدالله بن ابی بکر مستوفی القزوینی، «نزهة القلوب»، به کوشش دبیر سیاقی، تهران ۱۳۳۶، صفحه ۱۶۶.
- ۵۵ - ابی العباس احمد بن علی بن احمد القلقشندی، «صبحی الاعشی فی صناعة الانشاء»، چاپ قاهره ۱۹۱۳ تا ۱۹۲۰، جلد سوم، صفحه ۲۴۲.
- ۵۶ - دایرة المعارف البستانی، چاپ بیروت ۱۸۸۲، جلد هفتم، صفحه ۴۵۷.
- ۵۷ - برای آشنایی بیشتر با این موارد، نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «خلیج فارس در درازای تاریخ»، ره‌آورد، چاپ لس‌آنجلس، سال یازدهم، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، صفحه ۱۰۴ تا ۱۲۳.

آوردن قدرت، ادعای رهبری دنیای عرب را به نمایش در آورد و در این راستا تاکتیک دشمن تراشی خارجی برای جلب اندیشه‌های عربی را به کار گرفت. آن هنگام دنیای عرب به راهبری سرهنگ جمال عبدالناصر مصری، در برابر دشمن اسرائیلی خود را سرگرم داشته بود. سرهنگ قاسم بر این گمان شد که با دگرگون کردن نام خلیج فارس و عربستان خواندن خوزستان، دشمن خارجی نوینی از همسایه ایرانی برای عربان بسازد که توجه عربان را از قاهره به راهبری عربی خود علیه ایران جلب کند. وی این بازی سیاسی با تاریخ و جغرافیا را دست‌آویزی برای تفرقه میان ایرانیان و عربان ساخت، ولی از آن جا که کودتا و سیاست‌های خشونت‌آمیز حکومت جدید عراق دوستی عربان را جلب نکرد، تبلیغات «خلیج فارس» سرهنگ قاسم نیز خریداری میان عربان پیدا نکرد. نه تنها کشور کویت که زیر سایه فشارهای سیاسی عراق زیسته است، قرارداد استقلال خود را در سال ۱۹۶۱ زیر عنوان «الخلیج الفارسی» با بریتانیا امضا کرد، بلکه ده‌ها سند و نقشه از سال ۱۹۵۸ در عراق به چاپ رسید که خلیج فارس را به همین نام خوانده‌اند.

در سال ۱۳۴۱ (۱۹۶۲) سرهنگ عبدالناصر، رهبر مصر، در تلاش‌های ناسیونالیستی عربی خود نام ساختگی «خلیج عربی» را به کار گرفت ظاهراً به این منظور که دست‌آویز رقابت‌های سرهنگان عراق را از دست آنان در آورده و مانع از انحراف اندیشه‌های عربی از رهبری وی به بغداد گردد. سرهنگ عبدالناصر این حقیقت را نادیده گرفته بود که اندکی جلوتر از آن تاریخ، در سرآغاز هیجان‌های پان‌عریستی خود، دنیای عرب را «من المحیط الاطلسی الی الخلیج الفارسی» تعریف کرده بود (۵۸). او این حقیقت را زیر پا گذارد که در کتاب «الدعوة التحریریه الکبری - فراخوانی بزرگ برای آزادی» (قاهره ۱۹۵۵) همه جا از «الخلیج الفارسی» نام برده بود.

پس از روی کار آمدن بعث عربی در عراق و سوریه، این دو کشور تلاش گسترده‌ای را برای دگرگون کردن نام خلیج فارس پی‌گیری کردند، به ویژه بعث عراقی که صدها میلیون دلار در این راه هزینه کرده است. با این حال جهان این تلاش‌ها را نادیده انگاشته است و سازمان ملل متحد، دست‌کم، در سه نوبت نام دریای پارس را رسماً «خلیج فارس» دانست، نخست طی یادداشت شماره UN AD311/1 GEN. مورخ پنجم مارس ۱۹۷۱، بار دوم طی یادداشت شماره UN LA45.8.2. (C) مورخ دهم اوت ۱۹۸۴. یک بار دیگر در ژانویه ۱۹۹۰ نیز سازمان ملل متحد طی یادداشت شماره ST/CS/SER.A/29 فارسی بودن نام خلیج فارس را به جهان گوشزد داد.

همچنین، اندیشه‌مندان و دانشمندان پایبند به اصول علمی در دنیای عرب این تلاش سیاسی برای دگرگون کردن نام‌های تاریخی اماکن جغرافیایی را نادیده می‌گیرند (۵۹)، چنان‌که در شمار زیادی از آثار و نوشته‌های نگارنده که به زبان عربی و در دنیای عرب ترجمه و منتشر شده است نام خلیج فارس به همین گونه مورد استفاده قرار گرفته است.

امنیّت و شرایط استراتژیک در خلیج فارس:

هر مطالعه‌ای درباره موضوع امنیّت در هر منطقه‌ای، نیازمند آن است که، بیش از هر بحثی، منابع نامنی را در آن منطقه مشخص سازد. همراه با فروپاشی پیمان ورشو و سرنگون شدن نظام جهانی دو قطبی در دهه ۱۹۹۰، مفهوم امنیّت در خلیج فارس تا اندازه غیر قابل تشخیصی دگرگون شد، این مفهوم از گمان تهدید نظامی فرا منطقه‌ای از سوی اتحاد جماهیر شوروی پیشین، به نگرانی نسبت به اختلافات فزونی گرفته سرزمینی در درون منطقه، دگرگون شده است. این دگرگونی، به نوبه خود، حضور نظامی بیگانه در منطقه را، که خود از منابع مهم نامنی در خلیج فارس است، توجیه می‌کند. در قیاس این وضعیت است که باید در اندیشه یافتن راه حل دیگری بود و آن راه حل نمی‌تواند جز یک اتحاد منطقه‌ای همه‌گیر در خلیج فارس باشد، با شرکت همه کشورهای کرانه‌ای و بدون حضور و مشارکت مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای، بی تردید، این نهایی‌ترین راه حل است در قبال نگرانی نسبت به امنیّت در منطقه، و این راه حل، به نوبه خود، شرایطی را فراهم خواهد کرد که گسترش سیاسی حقیقی و توانمندی

۵۸ - نگاه کنید به همان منبع.

۵۹ - برای آشنایی با برخی موارد از این گونه، نگاه کنید به: پیروز مجتهدزاده، «نام خلیج فارس در درازای تاریخ»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، همان منبع.

اقتصادی واقعی می‌تواند در آن پای گیرد. فراتر، دگرگونی اساسی در ژئوپولیتیک جهانی دهه ۱۹۹۰، از نظام دو قطبی متکی بر تفاوت‌های ایدیولوژیک، به یک نظام فرآینده چند قطبی متکی بر ملاحظات ژئواکونومیک، شرایط بیسابقه‌ای را در اختیار همه مناطق گیتی می‌گذارد برای ایجاد همگرایی‌های منطقه‌ای و یا گروه‌بندی‌های اقتصادی. طبیعی است که به سود منطقه‌ای به اهمیت منطقه خلیج فارس، با بالقوه‌های عظیم اقتصادی و ژئوپولیتیکش، نیست که نسبت به این دگرگونی‌های حیاتی در موازنه‌های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک نوین برای قرن بیست و یکم غافل بماند. دست کم، دو نیروی عمده وجود دارد که همگرایی میان کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس را تشویق می‌کند، فرصت‌های جهانی که رهایی از چیرگی سیاسی ابر نیروها و روی آوردن به گروه‌بندی منطقه‌ای را تشویق می‌کند و امکانات منطقه‌ای که بر لزوم ترجیح نهادن منافع ملی بر مصالح ژئوپولیتیک فرا منطقه‌ای تأکید دارد. واقعیت یافتن یک اتحاد منطقه‌ای پیروزمند با طبیعتی که پیش از این شرح داده شد، نیازمند دو کار اساسی است، دوری جستن تخیل کهنه وابستگی به حمایت‌های فرا منطقه‌ای، و گسترش دادن اعتماد منطقه‌ای و اتکای به خود از راه گسترش همکاری‌های منطقه‌ای. در حالی که مورد دوم تنها نیازمند نمایش‌های تازه‌ای از حسن نیت از سوی کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس نسبت به هم است، مورد نخست از این تخیل واهی فرا آمده است که در قبال مسایل حقیقی چون اختلافات سرزمینی در منطقه لزوماً باید متکی به حمایت قدرت‌های فرا منطقه‌ای بود. قدرت‌هایی که، در بیشتر موارد، همان بازماندگان قدرت‌های استعماری دیروز هستند و یا نمایندگان گرایش‌های امپریالیستی امروز - در حالی که بیشتر این موارد از اختلافات منطقه‌ای راه، که بعضاً به اندازه بحران ۹۱-۱۹۹۰ کویت قابلیت انفجار دارند، بدون دخالت خارجی، آسان‌تر می‌توان حل و فصل کرد. برای یافتن راه‌های چیره شدن بر این اختلافات، شاید ضروری باشد که روی تجربه‌های تاریخی تأمل شود و این سوال پرسیده شود که آیا دخالت نیروهای فرا منطقه‌ای تاکنون سبب حل و فصل رضایت‌آمیز اختلافات سرزمینی بوده است، یا اینکه، در عمل، این نیروهای فرا منطقه‌ای بودند که اختلافات سرزمینی را به وجود آورده‌اند و یا به وجود آمدن این اختلافات را تشویق کرده‌اند تا توجهی منطقه‌ای برای ادامه حضور نظامی خود یا درگیری سیاسی در امور منطقه درست کنند. این تأمل کردن نیازمند طرح این پرسش است که آیا نیروهای فرا منطقه‌ای دست به اقدامی زده‌اند که همکاری‌های منطقه‌ای برای حل این اختلافات را تشویق نماید؟ یا اینکه کشورهای کرانه‌ای خود کوشیده‌اند، هر گاه میسر بوده است، این گونه اختلافات را میان خود حل و فصل کنند. این تأمل کردن نیازمند بررسی سه دوره اخیر در تاریخ سیاسی منطقه است. سه دوره‌ای که در خلال آن، نخست نیروهای بیگانه امور منطقه را در دست داشتند، آن گاه کشورهای کرانه‌ای امور منطقه خود را اداره کردند، و سرانجام دوره جنگ و بازگشت نیروهای بیگانه به منطقه. (۶۰)

۱- دوران چیرگی بریتانیا:

در دوران حضور استعماری بریتانیا در خلیج فارس، بریتانیاییان با مسئله حاکمیت و سرزمین‌گرایی در منطقه با ناهمخوانی‌های زیادی برخورد کردند و این برخورد ناشی از چگونگی بررسی منافع خود در هر مورد از اختلافات سرزمینی منطقه می‌دانند. دست‌آورد این ناهمخوانی‌ها نمی‌توانست جز پدیدار آمدن موارد زیادی از اختلافات مرزی و سرزمینی در منطقه خلیج فارس باشد.

اختلافات سرزمینی میان بحرین و قطر (مسئله جزایر هوار، پایاب‌های دیسال و جراده و کف دریا و منابع زیرزمینی آن میان دو حکومت) و میان ایران و امارات متحد عربی (مسئله جزایر تُب و ابوموسی) شاید نمونه خوبی از آن باشد که چگونه بریتانیا سرزمینی را به یک حکومت دادند و یا از حکومتی گرفته به حکومت دیگر دادند بدون توجهی کافی به شواهدی که می‌توانست بالقوه نظریاً ادعای حکومت دیگر را آشکاراً ثابت کند. پژوهشگران

۶۰ - مطالب این بخش به نقل از منبع زیر است: د. پیروز مجتهدزاده، «الامن والتحالف الاستراتيجی فی الخلیج» (امنیت و اتحاد استراتژیک در خلیج فارس)، در «امن الخلیج...»، تألیف دکتر جواد الحمد، چاپ امان (اردن) ۱۹۹۷، صفحه ۱۳ تا ۲۲. برای آگاهی کامل از تاریخ خلیج فارس رجوع کنید به: امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس Security and Territoriality in the Persian Gulf جغرافیای سیاسی و دریایی، تألیف دکتر پیروز مجتهدزاده، از انتشارات Curzon Press، لندن، بهار ۴۰، پوند انگلیسی، کتاب در ۳۰۰ صفحه و ده فصل است.

بریتانیایی عصر حاضر برآنند که این وضع ناشی از آن بوده است که بریتانیا هر بار منافع خود را با دعاوی یکی از طرفین ادعا نزدیک می‌دید و زمانی دیگر منافع خود را با دعاوی طرف مقابل در هماهنگی می‌یافت. این پژوهشگران بر آن باورند که برخورد بریتانیا با اختلافات سرزمینی در خلیج فارس متکی بر نادیده گرفتن مشکل بود تا وقتی که مسأله آفرین نباشد. ولی حقیقت این است که بریتانیا، در عمل، هنگامی از دعاوی سرزمینی یک طرف اختلاف حمایت می‌کرد و زمانی دیگر از دعاوی طرف دیگر، و به هر حال، این سیاست توجیه ضروری را برای ادامه نقش آفرینی استعماری بریتانیا در منطقه خلیج فارس را در اختیار آنان می‌گذارد و اختلافات ادامه یابنده منطقه‌ای تفرقه میان کشورهای کرانه‌ای را تشویق می‌کرد و دوام حکومت استعماری را برای بریتانیا آسان.

۲ - دوران پس از استعمار:

اختلافات مرزی و سرزمینی در خلیج فارس مانع از همکاری‌های شایسته و دوام یابنده ایرانی - عربی در منطقه بوده است. در همان حال، هرگاه فوریتی پیش می‌آمد که منافع دو طرف را در بر می‌گرفت، همکاری میان ایران و همسایگان عربش واقعیت یافت. بهترین شاهد مثال این وضع، تحولات دهه ۱۹۷۸ - ۱۹۶۸ بود. این دوره ده ساله از همکاری‌های ایرانی - عربی از سوی احساس فوریتی تشویق گردید ناشی از اعلام دولت بریتانیا در ژانویه ۱۹۶۸ در زمینه تصمیم به خارج کردن نیروهایش از خاور سوئز و خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ و انتقال مسؤلیت دفاع از امنیت خلیج فارس به کشورهای کرانه‌ای آن دریا. این اعلام همزمان بود با طرح دکترین پرزیدنت نیکسون دربارهٔ عدم درگیری (ایالات متحده) در اختلافات منطقه‌ای، و واگذارند مسأله دفاع از امنیت منطقه‌ای در گوشه و کنار گیتی به دوستان منطقه‌ای. به این ترتیب، فوریت استراتژیک برای همکاری منطقه‌ای در خلیج فارس در راستای حفظ صلح و امنیت منطقه خودنمایی کرد. یک عامل دیگر در این برخورد، دیدار رهبران ایران و عربستان سعودی در سال ۱۹۶۵ بود، هنگامی که دو طرف روی همکاری‌های گسترده میان کشورهای اسلامی توافق کردند. نه تنها این توافق‌ها و همکاری‌های پی‌آمده، نقطه پایانی بر سال‌ها کشمکش میان شیعه و سنی در منطقه گذارد، بلکه راه را برای ایجاد سازمان کنفرانس اسلامی، هموار نمود. ایران و همسایگان عربش فوراً دریافته‌اند که حل اختلافات جغرافیایی باید به عنوان لازمه تشویق همکاری میان خود در منطقه، جداً مورد توجه قرار گیرد. زیر تأثیر این فوریت استراتژیک بود که شماری از اختلافات مرزی و سرزمینی بسیار پیچیده میان این کشورها حل و فصل شد.

دیگر نمایه‌های همکاری‌های ایرانی - عربی در دوران ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۵ شامل بازپس گرفتن دعاوی حاکمیت بر بحرین از سوی ایران بود که مورد تحسین فراوان بین‌المللی قرار گرفت و پاسخگویی فوری و بسیار مؤثر ایران در سال ۱۹۷۳ به درخواست عمان برای کمک در راه خنثی کردن توطئه جدایی خواهی مارکسیستی علیه تمامیت سرزمینی آن کشور. این کمک نظامی فوری و گسترده تلاش دوازده ساله جدایی خواهان کمونیست در استان ظفار عمان در دوره کوتاه سه ساله پایان بخشید. شایان توجه است در حالی که ایران سرگرم دفاع از تمامیت سرزمینی عمان بود، تقریباً همهٔ عربان این کشور را به داشتن هدف‌های سرزمینی در عمان متهم کرده و مورد حمله قرار می‌دادند. این اتهامات علیه ایران حتی تا پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ادامه داشت، علیرغم این حقیقت که یکی از نخستین اقدامات جمهوری اسلامی ایران در زمینه سیاست‌های خارجی، فراخواندن نیروهای نظامی مستقر در عمان بود. این حملات نمایندهٔ عدم اطمینان گسترده میان ایرانیان و عربان در منطقه بود، آتشی که شعله‌هایش از سوی برخی منابع مشکوک در باختر زمین باد زده می‌شد، به ویژه پس از آن که تأثیر ژرف و گسترده همکاری‌های ایرانی - عربی در موارد دیگر، همانند سیاست‌های نفتی بین‌المللی اوپک آشکار شد و موازنه قدرت در ژئوپولیتیک جهانی را به سود کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس سنگینی داد.

۳ - جنگ‌ها و فرا آمدن دوران چیرگی آمریکایی:

حملهٔ عراق به ایران ناوگان دریایی ایالات متحده را به منطقه آورد و اشغال کویت از سوی آن کشور بهانه‌های ضروری را فراهم ساخت تا نیروهای نظامی ایالات متحده در خلیج فارس استقرار دائمی یابند. این رویداد

همزمان بود با دگرگونی سریعی که در نظام جهانی رُخ داده و اهمیت کنترل خلیج فارس از سوی باختر زمین در شرایط نامطمین فرآینده را برای آنان به جلوه در آورد.

در حالی که ایالات متحده سخت سرگرم واقعیت بخشیدن به ایده خود در زمینه «نظام نوین جهانی» است، این قدرت از فرآیند طبیعی یک نظام چند قطبی در جهان ژئوپولیتیک غافل نیست و به این دلیل می‌کوشد، علاوه بر نفت، چند گروه بندی منطقه‌ای دیگر را نیز به وجود آورد همانند یک گروه بندی تمام آمریکایی با شرکت همه کشورهای قاره آمریکا (OAS)، یک گروه بندی آسیایی - پاسیفیک (APEC) و غیره. این برخورد چند گونه ایالات متحده با موضوع می‌تواند به عنوان استراتژی دیگری از سوی آن قدرت، مورد بحث قرار گیرد در راستای چیره شدن بر مسیر طبیعی نظام جهانی چند قطبی فرآینده. این برخورد، از سوی دیگر، می‌تواند به عنوان طرحی برای ایجاد کنترل بر مناطق مهم از راه همگرایی‌های منطقه‌ای توجیه گردد. آن چه در این جا باید مورد توجه ما قرار گیرد این است که ایالات متحده این ضرورت را باور ندارد که این طرح‌ها را به همان گونه در مورد خاور میانه و خلیج فارس در نظر گیرد، در مورد منطقه‌ای که حضور نظامی در آن جا ترجیح دارد.

سخن واپسین:

اختلافات سرزمینی و دیگر اختلافات محلی در سراسر خلیج فارس رایج است. با این حال، این اختلافات هرگز مانع اصلی بر سر راه همکاری‌های واقعی ایرانی - عربی در منطقه نبوده است، اگر چه این اختلافات به گونه گسترده‌ای از سوی نیروهای فرامنطقه‌ای در خلال دوران‌های تاریخی مورد بهره برداری قرار گرفته شد برای جدا نگاه داشتن عربان و ایرانیان خلیج فارس. در حالی که تاریخ به ما می‌آموزد هرگاه منطقه خلیج فارس توانست در فضایی تُهی از کنترل نیروهای فرامنطقه‌ای تنفس کند، قادر به هموار کردن راه بوده است برای همکاری‌های واقعی میان ایرانیان و عربان منطقه، جغرافیا به ما می‌گوید که نظام دگرگون شونده جهانی سال‌های واپسین قرن بیستم ایجاد یک گروه بندی منطقه‌ای در خلیج فارس را ضروری می‌سازد، ترتیباتی که می‌تواند سراسر منطقه را به سلامت به درون ژئوپولیتیک قرن بیست و یکم راهنمایی کند.

با ذخایر نفتی برابر با ۶۵ درصد ذخایر جهانی و ذخایر گاز طبیعی فراتر از ۳۵ درصد ذخایر جهانی، همراه با ظرفیت عظیم منطقه برای صدور هیدروکربن، خلیج فارس از همه بالقوه‌ها برای ایجاد یک اتحاد منطقه‌ای یا یک گروه بندی اقتصادی منطقه‌ای برخوردار است، امکاناتی که می‌تواند این منطقه را در نظام چند قطبی فرآینده قرن بیست و یکم در رده بالایی قرار دهد. این مقامی است همانند مقامی که اوپک در دهه ۱۹۷۰ به دست آورد. اگر ایرانیان و عربان قادر بودند در دهه ۱۹۷۰ با همکاری بر اختلافات پیچیده و فراوان منطقه چیرگی یابند، امروز نیز قادر خواهند بود تاریخ را تکرار و روح همکاری‌های جمعی را در منطقه زنده کنند. طبیعی است که نیروهای بزرگ فرامنطقه‌ای با تحوُّلی در این راستا مخالف خواهند بود و به همین دلیل کوشش خواهند کرد تا هر گونه همکاری منطقه‌ای را که راهی سر منزل اتحاد برای اتکای به خود و تصمیم‌گیری برای خود میان ملت‌های خلیج فارس شود، بی اثر سازند. در پرتو این واقعیت است که این منطقه باید به راهی رود که حل اختلافات منطقه‌ای را نشانه گیرد و در مراحل نخستین، همکاری در موارد غیر سیاسی را بر همکاری‌های سیاسی - استراتژیک ترجیح نهد با این تفاهم که مورد نخستین شرط رسیدن به مورد یاد شده دوم باشد.

برای آگاهی کامل از تاریخ خلیج فارس رجوع کنید به:

امنیت و مسایل سرزمینی در خلیج فارس

Security and Territoriality in the Persian Gulf

جغرافیای سیاسی و دریایی

تألیف دکتر پیروز مجتهدزاده، از انتشارات Cuyzon Press لندن، بها ۴۰ پوند انگلیسی و کتاب در ۳۰۰ صفحه و ده فصل است.